

دیدگاهها و موضع گیریهای سازمان چریکهای فدایی خلق در قبال انقلاب اسلامی

اسماعیل حسن زاده^۱

چکیده: سازمان چریکهای فدایی خلق از جمله سازمانهایی بود که بر اساس تحلیل مارکسیستی خود، تحلیلی ویژه از انقلاب و رهبران انقلاب ارائه می نمود و به دلیل عدم توفیق در کسب قدرت، به نقد حاکمیت، نظام سیاسی، نهادها، شخصیتها، رفتارها و عملکرد سیاسی رهبران پس از پیروزی پرداخت. در این مقاله تلاش شده تا روند تغییر دیدگاهها و موضع گیریهای فداییان در قبال پدیده انقلاب به نسبت دور شدنشان از قدرت و ناامیدیشان از آن، نشان داده شود. فداییان برای رسیدن به مطلوب ایدئولوژیک خود از انتقاد جزء به جزء نهادهای انقلابی و شخصیتهای انقلابی و مذهبی شروع کرده و در نهایت کلیت نظام را مورد انتقاد قرار دادند. در نهایت روند موضع گیری آنها از انتقادهای سیاسی به مبارزه مسلحانه علیه نظام انقلابی انجامید.

کلیدواژه: سازمان چریکهای فدایی خلق، انقلاب دموکراتیک خلقی، انقلاب اسلامی، گروه جزنی، گروه احمدزاده، نقد جزء به جزء.

مقدمه

رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به مرحله ای از انسداد سیاسی و دیکتاتوری و خشونت عریان پا نهاد که عملاً همه نوع آزادی را از جامعه سلب کرد. چنین عملی واکنشهای متعددی را از سوی روشنفکران و فعالان سیاسی به دنبال داشت که یک نوع از این واکنشها ظهور «مشی چریکی» بود. مبارزه مسلحانه با توسل بر استراتژی قدرت مدارانه در جهت ایجاد تغییرات ساختاری به وجود آمد و در راه رسیدن به اهداف خود

Email: Ismailhasanzadeh@yahoo.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۰ مورد تأیید قرار گرفت.

کوششهای فراوانی به کار برد. آنچه مسلم است اینکه مشی چریکی، مبارزه با امپریالیسم، رژیم شاه و سرمایه‌داری وابسته را به دلیل غارت، اختناق و دیکتاتوری، محور برنامه‌های خود قرار داده بود. اما عدم وحدت ایدئولوژیکی و به کارگیری تاکتیکهای مغایر با سنتهای جامعه سبب شد تا مبارزان چریک از توده‌ای ساختن جنبش کمونیستی عاجز مانند وقتی با پدیده انقلاب مواجه شدند نتوانستند موضع واقع‌بینانه‌ای اتخاذ کنند [ر.ک.: حسن‌زاده ۱۳۸۲: ۴۱۸-۳۹۲].

حال پرسش این است که «سازمان چریکهای فدایی خلق» به عنوان یکی از مروجان مشی چریکی در قبال انقلاب اسلامی چه دیدگاه و موضع‌گیری‌هایی اتخاذ کرد؟ پاسخ بر این فرض مبتنی است که آنان با تفکیک قائل شدن بین نهادها، ارکان و هیأت حاکمه انقلاب، به «نقد جزء به جزء» آن پرداخته و به تدریج انتقاد آنان حالت فزاینده یافته، رهبری و کل نظام جمهوری اسلامی ایران را در بر گرفت. پیش از بررسی دیدگاهها و مواضع آنان لازم است مختصری از تاریخچه پیدایش این سازمان ارائه شود.

تاریخچه تشکیل و فعالیت سازمان چریکهای فدایی خلق

جریانها و محفل‌های مارکسیست - لنینیست پس از ضربات سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸، انسجام تشکیلاتی و سازمانهای مخفی و خانه‌های تیمی خود را از دست داد. فعالان سرشناس حزب توده و سایر محفلها به خارج از کشور رفتند و محفل‌های کوچک و وابسته بدانها نیز به شدت تحت نظارت یا نفوذ ساواک تازه تأسیس قرار گرفت. در یک سنخ‌شناسی می‌توان آنها را از نظر وابستگی به حزب توده به سه دسته تقسیم کرد [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۷-۱۰؛ حسن‌زاده ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۰].

الف) محفلها و شبکه‌های مخفی وابسته به حزب توده مانند تشکیلات تهران

ب) محفلها و گروه‌های زیرزمینی مستقل از حزب توده: که حاضر به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی با رهبران حزب در غیابشان از کشور نبودند مانند «پروسه مارکسیستی - لنینیستی ایران» و جریان انشعابی از آن به نام «حزب کمونیست».

پ) محفلها و گروه‌های مخفی مستقل: که مبارزه با حزب توده و محفل‌های دسته دوم را از راهبردی‌ترین وظایف انقلابی خود می‌دانستند. این دسته به دلیل عدم ارتباط با کشورهای کمونیست خارجی یا همکاری با گروه‌های وابسته داخلی، قدرت و تجربه کافی برای ادامه حیات سیاسی در خود احساس نمی‌کردند و هنوز مشی روشنی نداشتند. اما بروز جنبشهای انقلابی کوبا،

ویتنام، الجزایر، چین و آلبانی به تدریج به رشد تمایلات قهر آمیز آنها کمک کرد. پیروزیهای چند جنبش انقلابی در سراسر جهان، جوانان را متقاعد ساخته بود که جنگ چریکی تنها راه رهایی از سلطه استعمار و استبداد است. سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط رژیم، تأییدی دیگر بر صحت تاکتیک و استراتژی جنگ مسلحانه بود. در وضعیت سیاسی پیش آمده، عناصر تندروی مارکسیستی فعال در حزب توده، جبهه ملی و نیروهای مستقل به تشکیل گروههای مارکسیست - لنینیست با مشی مبارزه مسلحانه مبادرت ورزیدند. از جمله گروههایی که در چنین شرایطی تشکیل شده و از ادغام آنها در سال ۱۳۵۰ «سازمان چریکهای فدایی خلق» به وجود آمد، دو گروه بیژن جزنی و مسعود احمدزاده بود.

گروه جزنی توسط تعدادی از فعالان سازمان جوانان حزب توده از جمله بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، محمد چوپانزاده و چند نفر دیگر در اوایل سال ۱۳۴۲ تشکیل شد و در سال ۱۳۴۵ با پیوستن عباس سورکی - از بازماندگان گروه رزم آوران حزب توده - [ر.ک.: مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۸۰] به گروه جزنی، این گروه توسعه کمی و کیفی پیدا کرد. اما این ادغام گروه را از نظر امنیتی و تشکیلاتی و ایدئولوژیکی آسیب پذیر ساخت به طوری که در سال ۱۳۴۶ ساواک موفق به شناسایی و دستگیری اکثر اعضای کادر مرکزی گردید. گروه جزنی با اعلام مشی مسلحانه، نظر مساعدی نسبت به دو اردوگاه بزرگ کمونیسم یعنی شوروی و چین نداشت و بیشتر تحت تأثیر شیوه مبارزاتی کوبا بود از این رو، ترجمه ادبیات انقلابی امریکای لاتین در برنامه های آنها قرار داشت. در حالی که گروه سورکی از نظر مشی و زمان مبارزه با جزنی به عنوان نظریه پرداز و «پدر معنوی فداییان» اختلاف نظر داشتند. به این دلیل جزنی، بعضی از عناصر بسیار چپ تر گروه سورکی را به بهانه داشتن گرایشهای ماجراجویانه محکوم کرد [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۱۴۰؛ حسنزاده ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۰].

گروه دوم معروف به گروه احمدزاده بود که توسط تعدادی از فعالان جبهه ملی از جمله مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، امیرپرویز پویان و چند تن دیگر از اواخر سال ۱۳۴۶ بنا نهاده شد. سابقه فعالیت اعضای مؤسس گروه برخلاف گروه جزنی بیشتر در جبهه ملی با شاخه های اسلامی آن بود. یعنی اعضای گروه از ابتدا آموزشهای مذهبی دیده بودند. احمدزاده در مشهد عضو انجمن اسلامی بوده و پویان نیز در حین همکاری با جبهه ملی جریان مستقلی تحت عنوان «نهضت علی» بنیان نهاده بود [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۷؛ آبراهامیان ۱۳۷۸: ۴۴۷-۴۴۶؛ حسنزاده ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۰].

۲۲۵-۲۲۰]. گروه پس از تشکیل هسته اصلی در دانشگاه تهران، سه هسته دیگر در شهرهای مشهد، ساری و تبریز تشکیل داد [اشرف ۱۳۵۷: ۱۴]. این گروه در سال ۱۳۴۸ با یک محفل مارکسیستی تحت رهبری بیژن هیرمندپور متحد شد و این محفل در گرایش گروه احمدزاده از مطالعات تئوریک پیرامون مبارزه با مشی مسلحانه نقش مهم و محوری داشت [تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران بی تا: ۳۰؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۸۰: ج ۸]. در گروه احمدزاده نیز مسأله اختلاف بر سر زمان مبارزه و مشی همانند گروه جزنی به وجود آمد. اما رهبران گروه توانستند با نگارش دو اثر مهم و کلاسیک *ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا* (تألیف پویان) و *مبارزه مسلحانه هم استراتژیک و هم تاکتیک* (تألیف احمدزاده) جلو رشد اختلافات را بگیرند [حسنزاده ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۰]. مشی خود را بر تجارب جنگهای چریکی برزیل مبتنی کرده بود و معتقد بود مبارزه بایستی از شهر آغاز شود و سپس به روستاها کشیده شود [اشرف ۱۳۵۷: ۹]. این نظرات با دیدگاه جزنی که بر اهمیت مبارزه در روستاها بیش از شهرها پافشاری می کرد تفاوت داشت.

به هر حال دستگیری کادر مرکزی گروه جزنی و شکست دسته جنگل در واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ سبب شد تا گروههای دوگانه که خود از محفلهای متعددی تشکیل یافته بودند بیشتر به ضعف تشکیلاتی خود پی برده و ضرورت ادغام دو گروه را بهتر درک کنند. از این رو، در اواخر فروردین ۱۳۵۰ این دو گروه ادغام شدند و «سازمان چریکهای فدایی خلق» تأسیس شد [حسنزاده ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۰].

فداییان از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ به یک سلسله ترور علیه رژیم دست زدند. اما برآیند این اقدامات برای فداییان بسیار تکان دهنده بود زیرا آنها نتیجه عکس گرفتند. این ترورها به قصد ایجاد رعب در حکومت و تضعیف ساختارهای آن و ترغیب و تحریک مردم برای مبارزه با رژیم انجام می شد. اما آنان نه تنها ضعفی را در حکومت مشاهده نکردند بلکه بر شدت اختناق رژیم و هراس مردم از چریکها افزوده شد و عملاً ناکارآمدی مشی تروریستی در ایجاد دگرگونی بر فعالان فدایی مشخص گردید [روحانی ۱۳۷۴: ج ۳: ۴۸۴-۴۷۷] جناح بندیها و اختلافات ایدئولوژیک نه تنها چریکهای داخل کشور را دچار تفرقه نمود بلکه در مبارزات دانشجویی خارج از کشور نیز تأثیر مهمی نهاد [متین ۱۳۷۸: ۳۵۵-۳۴۴].

اعضای مرکزیت سازمان در سال ۱۳۵۵ به این نتیجه رسیدند که انجام عملیات تروریستی و تبلیغ مسلحانه، پیامدی جز وارد ساختن ضربات مهلک بر پیکر خود فداییان ندارد. از این رو، تغییر

مشی و تاکتیک مبارزاتی را در رأس برنامه‌های تئوریک خود قرار دادند و به انتقاد از خود و مشی چریکی پرداختند. اتخاذ نقد مشی چریکی و موضع‌گیری در قبال انقلاب اسلامی موجب بروز انشعاب در بدنه فداییان شد.^۱

دیدگاهها و مواضع فداییان در قبال انقلاب اسلامی

جنبش کمونیستی در ایران به طور اعم و فداییان به طور اخص با بروز انقلاب اسلامی وارد بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای شدند. تشتت در زمینه مسائل سیاسی - ایدئولوژیک، پراکندگی تشکیلاتی، انشعابات مکرر، اتهام زدنهای متعدد در روابط درون سازمانی از یکسو، و ناتوانی در تشخیص صحیح جریانهای غیر کمونیستی، عدم درک صحیح بستر اجتماعی و سیاسی جامعه و ماهیت رهبری انقلاب و دولت، بلامتکلیفی در ایجاد روابط مناسب با حاکمیت انقلابی از سوی دیگر، نمودهای بارز فداییان در این مرحله است [سازمان چریکهای فدایی خلق: ش ۵: ۳]. آنان معتقد بودند در یک جامعه وابسته به سرمایه‌داری وقتی انقلاب واقعی روی می‌دهد که طبقه کارگر رهبری جنبش و قیام را بر عهده داشته باشد و هر تحولی جز این هر قدر هم مهم باشد یک مرحله از انقلاب واقعی نیست. هر چند در قیام بهمن ۱۳۵۷ شاه سرنگون شد، اما چون وجه دیگر انقلاب یعنی حاکمیت طبقه کارگر و رفع سلطه سرمایه‌داری تحقق نیافت پس نمی‌توان مدعی انجام یک انقلاب خلقی شد. حتی اگر به وضوح تغییر در حاکمیت و استقرار نیروهای جدید دیده شود، چون حاکمیت جدید بنا به ماهیت طبقاتی خود قادر به نابودی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم نیست و بنا به خصلتهای طبقاتی خود، روحیه انقلابی پیگیر و مداوم ندارد و انقلاب «بدون طرز تفکر انقلابی ممکن نیست» [صفایی فراهانی بی تا: ۵۵]. پس قیام بهمن ماه

جهش سیاسی و تصاعد خارق‌العاده آگاهی سیاسی توده چون در جهت حاکمیت و رهبری «طبقه انقلابی پرولتاریا» سیر نکرده اطلاق انقلاب خلقی به آن عدول از مرام کمونیستی است. بر عهده مارکسیستهای واقعی و پیگیر

۱. تاریخچه تشکیل و فعالیت سازمانهای چریکهای فدایی خلق، خلاصه‌ای از مقاله نگارنده به شرح زیر است: جهت آگاهی از اختلافات ایدئولوژیک، مشی و ماهیت موضع‌گیریها و تروهای فداییان ر.ک.: [اسماعیل حسن‌زاده، «مشی چریکی چپ در ایران»، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۱۳۵۲ - ۱۳۲۰، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: نشر روزبه، ۱۳۸۰، صص ۲۲۵-۲۲۰].

است که انقلابی با خصلتها و ویژگیهای کارگری ایجاد کنند [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۲۲].

در واقع آنان پیروزی انقلاب اسلامی را مرحله پایانی انقلاب نمی‌دانستند بلکه تحولی مثبت در راستای تحقق آرمانهای «توده‌های خلقی» ارزیابی می‌کردند تا اینکه نیروهای پیگیر کمونیستی با تداوم روند قیام، آن را به انقلاب کارگری سوسیالیستی تبدیل سازند. به این دلیل، فداییان از حرکت مردمی در بهمن ۱۳۵۷ تحت عنوان «قیام» یاد می‌کردند نه «انقلاب».

انقلاب اسلامی علی‌رغم تحلیلها و تأکید فداییان بر تضاد طبقاتی ناشی از «جبریت تاریخی» و حضور فعال کارگران در جنبشهای ضد استعماری و ضد استبدادی، با مشارکت تمامی گروهها و اقشار اجتماعی به پیروزی رسید. در این انقلاب کارگران و زحمتکشان جزئی از توده‌های مردمی بودند که حرکتشان نه بر اساس آگاهی طبقاتی بلکه مبتنی بر دیدگاههای مذهبی بود. چون فداییان حضور کارگران را به عنوان «صف مستقل طبقه کارگر» در جریان انقلاب نمی‌دانستند و آن را وابسته به جریان عمومی و کلی انقلاب تلقی می‌کردند و در ماهیت انقلاب، حاکمیت انقلابی و پیروزی آن تردید کردند و معتقد شدند چون در انقلاب اسلامی «صف مستقل طبقه کارگر» به وجود نیامد، پس نمی‌توان از پیروزی انقلاب توده‌ای سخن به میان آورد. به عبارت دیگر، پیروزی انقلاب منوط به حضور رهبری کارگران در رأس جنبش است، چون در این جنبش «خرده بورژوازی تندر» رهبری قیام را برعهده داشتند، پس پیروزی آن به مرحله قطعی خود نرسیده است. زیرا «رهبری سایر اقشار اجتماعی فقط به تجدید تسلط امپریالیسم بر تمام شئون حیاتی زندگی توده‌های ستمکش خواهد انجامید» [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۲۵-۲۴].

فداییان هر چند خود را با یک پدیده واقعی انقلابی رویاروی می‌دیدند اما از تعیین دیدگاه و مواضع یکدست و منسجم درمانده بودند، رسمیت یافتن یک دیدگاه مشخص هر از چند گاهی، تغییرات اساسی در تاکتیکها و استراتژیهای سازمان و بلا تکلیفی در قبال حکومتها ناشی از تضاد ایدئولوژی آنان با واقعیات اجتماعی بود. آنان خرده بورژوازی را «مذبذب»، «متزلزل» و «نااستوار» معرفی می‌کردند و اعتقاد داشتند که «انقلاب بدون طرز تفکر انقلابی ممکن نیست» و خرده بورژوازی بنا به خصلتهای طبقاتی فاقد «طرز تفکر انقلابی» است و ماهیتاً طبقه‌ای «میرنده» است و اگر گاهی هم «پیشاهنگ» این قشر برای مبارزه با دشمن معتقد به روشهای انقلابی می‌شود، نه به خاطر خصلت انقلابی‌گری آن بلکه ناشی از ضعف و ناآگاهی طبقه کارگر و تشتت ایدئولوژیکی

بین «سازمانهای پیشرو کارگری» است و در چنین وضعیتی خرده بورژوازی تندرو به دلیل برخورداری از «ایدئولوژی التقاطی» نه تنها داعیه انقلابی‌گری دارد بلکه حتی «قدمی جلوتر رفته در برخی موارد ادعای پیشاهنگی طبقه کارگر را بنماید» [جزنی بی تا: ۲۹ و ۵۵]. پس علی‌رغم فعال بودن خرده بورژوازی تندرو نسبت به کارگران و زحمتکشان، این ادعا صرفاً نمی‌تواند مشکلی در راه پیشاهنگ طبقه کارگر به وجود آورد [جزنی بی تا: ۳۰]. به نظر می‌رسد، تردید فداییان در موضع‌گیری خصمانه‌شان علیه جمهوری اسلامی در نظریه فوق نهفته است. امید آنان به خستگی و ناتوانی خرده بورژوازی تندرو از ادامه حاکمیت و بروز اختلاف بین قشرهای متضاد تشکیل دهنده هیأت حاکمه، در مراحل آغازین انقلاب، مانع از آن شد تا آنان مواضع تند خصمانه و توطئه‌آمیز در پیش گیرند. از سوی دیگر، اعتماد و اتکای بیش از حدشان به حقانیت نظریه‌های مارکسیستی موجب شده بود تا آنان بر این باور باشند که «نسل جوان کارگر و زحمتکش بی‌تردید اولین صف زحمتکشان است که به انقلاب می‌پیوند» [صفایی فراهانی بی تا: ۵۴]. بدین ترتیب، ماندن در کنار حاکمیت و کنار آمدن با آن، تلاش برای نفوذ در هیأت حاکمه، تلاش در جهت دادن آگاهی طبقاتی، ایجاد وحدت در جنبش کمونیستی بر اقدام عملی و مبارزه مسلحانه ارجحیت دارد. به عبارت دیگر، آنان به دلیل فراهم بودن شرایط انقلابی برای جلب و جذب توده و حتی ایجاد «ارتش خلقی» با مسلح ساختن توده‌های مردم، راهی جز تبلیغ سیاسی نداشتند. تجارب عملی ده سال گذشته مشی چریکی به آنان آموخته بود که جدایی از توده، هرگز به بسیج توده برای ایجاد «انقلاب دمکراتیک خلق» نخواهد انجامید. از آنجا که رهبری انقلاب اسلامی با بهره‌برداری از مبانی فکری هماهنگ خود با توده آنها را زیر چتر حمایتی خود گرفته بود و «توده‌ها نیز به درجه‌ای پذیرفتند که این رهبری جنبش را به سرانجام خواهد رساند و اهداف و خواسته‌های آنان تحقق پیدا خواهد کرد» [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۱۰] پس راهی جز به کارگیری تاکتیک «شرکت» در جریان انقلاب نیست. اما این امر موجب بروز بحران در درون سازمان شد که در نهایت به شکل‌گیری جریانهای متفاوت فکری و سیاسی انجامید. پس از پیروزی انقلاب در سازمان چریکهای فدایی خلق دو طیف یا جناح «چپ» و «راست» شکل گرفت. اما به دلیل عمق و گستره بحران انقلاب، جناحها از ایجاد هویت روشن سیاسی - ایدئولوژیک عاجز ماندند و در اواخر بهار سال ۱۳۵۹ انشعابی دیگر رخ داد. جناح راست دیدگاههایی نزدیک به حزب توده پیدا کرد [سازمان پیکار: ۲ بی تا: ۲۶] و این در حالی بود که این حزب را به عنوان حزب واقعی مارکسیسم - لنینیسم طبقه کارگر قبول نداشت. مبارزه

مسلحانه را به عنوان مشی ماجراجویانه رد کرد و به پذیرش مشروط و یژگی ضد امپریالیستی حاکمیت انقلابی روحانیون تن داد. البته روحانیون را نیز به عنوان رهبری انقلاب تأیید نمی کرد. باید گفت این جناح از همان اوایل پیروزی انقلاب و پیش از انشعاب، مواضع یکنواخت و منسجمی را در قبال حاکمیت در پیش نگرفت چون به وحدت ایدئولوژیکی در درون سازمان نایل نیامده بود، از این رو، در دیدگاهها و مواضع آنها تزلزل و نوسانات شدیدی دیده می شد. تفکرات این جناح در سازمان چریکهای فدایی خلق اکثریت تبلور یافته بود.

جناح چپ سازمان از دوران پیش از انشعاب نه تنها خصلتهای ضد امپریالیستی حاکمیت اسلامی را نپذیرفت بلکه بر تداوم مشی گذشته سازمان یعنی مبارزه مسلحانه تا حصول «پیروزی طبقه کارگر» اصرار می ورزید. از نظر آنان:

نیروهای انحصارطلب (آخوندهای متعصب قشری مسلک) گرایشات شدیداً عقب گرا و ارتجاعی دارند آنان با هر تفکر ماده گرایانه ای خصومت می ورزند. انحصارطلبی ایدئولوژیک و حملات خصمانه آن به کمونیسم و مکاتب ماده گرایانه شدیداً ارتجاعی بوده، خصلت ضد کارگری به خود می گیرد و از این طریق هم جهت با امپریالیسم جهانی می گردد [راه فدایی ۴۷: ۱۳۵۸].

دیدگاههای جناح چپ سازمان در گروههای راه فدایی، گروه اشرف دهقانی و سازمان چریکهای فدایی خلق اقلیت تبلور یافت. به دلیل وجود گرایشهای مختلف در درون سازمان چریکهای فدایی، نوسانات و تزلزلهای زیادی در برخورد آنان با حاکمیت مذهبی انقلاب اسلامی دیده می شد. اما آنچه در این قسمت مورد اشاره قرار خواهد گرفت، جریان عمومی و کلی فداییان است بدون اینکه به گروههای انشعابی پردازیم. البته این گروهها از نظر نوع رابطه با جمهوری اسلامی با رهبری سازمان اختلافات عمده داشتند.

ایدئولوژی فداییان در تضاد آشکار با اندیشههای رهبر انقلاب اسلامی بود. آنان با درک این تضاد و با اعتقاد بر اصل مارکسیستی تضاد طبقاتی حاکم بر جنبش توده ای، هسته مرکزی حاکمیت را متشکل از طبقات مختلف با اهداف و اغراض گوناگون و متفاوت ترسیم کردند و اعتقاد داشتند حاکمیت انقلابی از دو طبقه خرده بورژوازی تندرو و بورژوازی وابسته تشکیل شده است. آنان رهبری انقلاب و طیف وابسته به آن را خرده بورژوازی تندرو می دانستند، زیرا معتقد بودند این قشر برای مبارزه با دشمن به طور متزلزل و موقتی به روشهای انقلابی تمسک می جوید و

از آرمانهای انقلابی در مراحل از انقلاب دفاع می‌کند و به محض رسیدن به منافع طبقه‌ای خود موضع ضد انقلابی پیدا می‌کند. خصلت انقلابی موقتی آنان نه در خدمت آرمانهای توده بلکه در جهت منافع و مصالح طبقه‌ای است. از این رو، خرده بورژوازی تندرو در مراحل آغازین انقلاب و در شرایط ضعف بورژوازی ملی، مهمترین رقیب طبقه کارگر در جنبش برای به‌دست گرفتن رهبری انقلاب است [جزئی بی تا: ۲۷]. طیف دولت موقت و بنی‌صدر را نیز جزو بورژوازی وابسته قلمداد می‌کردند. در دیدگاه آنان، چون قشر وسیع خرده بورژوازی بنا بر خصلتهای طبقاتی ناستوار و ضعف تاریخی‌اش، خود ماهیتاً نمی‌تواند انقلابی باشد، پس رفتارها و عملکرد انقلابی‌اش نیز پدیده‌ای گذرا و سطحی است که در مواجهه با بورژوازی وابسته میدان مبارزه را رها خواهد کرد. در واقع، جنبش توده‌ای ایران که با انگیزش و تحریک خرده بورژوازی تندرو آغاز شده بود به دلیل ناتوانی در تداوم رهبری جنبش، به حاکمیت بورژوازی وابسته منجر خواهد شد [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۶۴]. آنان به قدرت رسیدن دولت موقت بازرگان را طلیعه حاکمیت بورژوازی وابسته و قدرت‌گیری بنی‌صدر را استیلای کامل آن و بازگشت امپریالیسم تفسیر می‌کردند. آنان به‌زودی متوجه شدند که امید بروز اختلاف بین هیأت حاکمه و تغییر موازنه قوا به نفع کمونیستها تصویری دور و دراز است، زیرا به نظر ایشان:

بورژوازی نیز رندانه دارد قدرت را قبضه می‌کند. او بیش از هر چیز در فکر
ترمیم خرابیهای سیستم کمپرادوری با پوشش اسلامی است. در این خرده
بورژوازی بنا به خصلتش، بنا به ماهیت طبقاتی‌اش، قبل از آنکه و پیش از
آنکه به پرولتاریا اعتماد کند به بورژوازی اعتماد می‌کند. او حتی وقتی هم
که در اوج قدرت است باز هم سکان را به بورژوازی می‌سپارد. خرده
بورژوازی در زندگی خود وابسته به بورژوازی است. [سازمان چریکهای
فدایی خلق: ۴۶].

آنان رفتار «اعتماد‌آمیز و صمیمانه رهبری انقلاب با عناصر و نمایندگان بورژوازی مانند بازرگان، سنجایی، نزیه و دیگران را ناشی از وابستگی خرده بورژوازی تندرو به بورژوازی وابسته می‌دانند، زیرا به نظر آنان خرده بورژوازی مشخصاً نظام حکومتی خاصی برای خود ندارد». این قشر در نهایت یا باید به سوی پرولتاریا برود یا به سوی بورژوازی [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۴۶]. اما تحلیلشان در همان ماههای اول انقلاب این بود که خرده بورژوازی تندرو به جای رفتن به سوی پرولتاریا، بورژوازی را انتخاب کرد و حتی از آنان در رده‌های بالای حکومتی استفاده کرد.

باید خاطرنشان ساخت که تضاد کمونیستها با مذهبیهون نه فقط بر سر ساز و کار توزیع و تقسیم قدرت بلکه ناشی از اختلافات و تضادهای ژرف ایدئولوژیکی از دوران پیش از انقلاب بود. مذهبیهون تا آنجا که می توانستند علیه کمونیستهای ضد مذهب تبلیغ می کردند و هرگونه همکاری تاکتیکی با آنان را در برانداختن رژیم شاه رد می کردند. اما چون هر دو، دشمن مشترک قدرتمندی در پیش داشتند، مخالفت را از مباحث علمی و نظری و تحلیلها به تنشها و کشمکشهای حادث و درگیریهای فیزیکی ارتقا نمی دادند. اما کماکان نسبت به همدیگر بدبین بودند و سوءظن داشتند.

فداییان با آگاهی بر وجود اختلافات بینشی و تفاوت سلاقی در هیأت حاکمه و با تکیه بر تحلیل و تفسیر طبقاتی خود از انقلاب اسلامی، استراتژی «نقد جزء به جزء» نظام را در صدر برنامه های مبارزاتی خود قرار دادند. در این شیوه، حاکمیت انقلابی نه به عنوان یک حاکمیت جدایی ناپذیر بلکه مجموعه ای از اجزاء و ارکان و شخصیت های سیاسی و مذهبی تصور می شد که هر کدام از آنها وابسته به طبقه یا قشر جداگانه ای بودند که منافعشان با منافع طبقات دیگر تفاوت دارد. در نتیجه، به دلیل تضاد طبقاتی حاکمیت انقلابی، نه تنها نقد ارکان و عناصر بورژوازی وابسته مورد اعتراض خرده بورژوازی تندرو نخواهد بود، بلکه شاید خوشحالی عناصر مذهبی را نیز در پی خواهد داشت. فداییان هر چند رهبری مذهبی در این جنبش را زودگذر و دوره انتقالی حاکمیت تلقی می کردند اما به دلیل توجه مردم به آنان، در آغاز از حمله مستقیم به رهبری مذهبی و هواداران آن اجتناب می نمودند و معتقد بودند که «اعتقاد ناآگاهانه اکثریت توده ها به دستگاه حاکمه» [راه فدایی ۱۳۵۸: ۳۲] ناشی از تعصبات مذهبی بوده و زودگذر خواهد بود. آنان بدون توجه به وحدت عقیده و ایدئولوژی توده ها با رهبری، انقلاب اسلامی را نیز صرفاً از جهت اهداف مادی و از دریچه تحلیل طبقاتی نگریستند. و از توانمندی های مذهب، عرق مذهبی و غایت سعادت مندی مذهب سخنی و تفسیری به میان نیاوردند. از این رو، نارسایی و ضعف تحلیل آنان در مناسبات توده و رهبری سبب شده بود تا از تفسیر و درک تحولات انقلابی در شرف وقوع عاجز بمانند و خواستهای روشنفکرانه خود را خواستهای توده های مردم قلمداد نمایند.

به هر حال، فداییان حاکمیت انقلابی و دست اندرکاران حکومت اوایل انقلاب را از طبقات مختلف می دانستند. به این دلیل، از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، با انتشار هفته نامه کار، (ارگان فداییان در اسفند ۱۳۵۷) اعتراض خود را به رویه سیاسی سیاستمداران و دولتمردان آغاز

کردند. در ابتدا سخنگوی دولت موقت، رئیس ستاد ارتش و بعضی از وزرای کابینه، که به زعم آنان وابسته به بورژوازی بودند به اتهام وابستگی به رژیم شاه و امپریالیسم امریکا مورد انتقاد قرار گرفتند [رسان کار ش ۱۵-۱]. اما سرعت انتقاد از عملکرد انقلاب اسلامی به حدی زیاد بود که خود نخست‌وزیر در چند ماه اول انقلاب به بوته نقد کشیده شد. آنان رئیس دولت موقت را به حمایت از عناصر وابسته به رژیم شاه، تجدید سازمان ارتش سابق و وابسته به امپریالیسم امریکا متهم کردند و او را خطری برای موجودیت انقلاب دانستند. در ارگان خود اعلام کردند:

تجدید سازمان ارتش سابق و گماشتن فرماندهان طرفدار امریکا در رأس آن، که مورد حمایت دولت است، بزرگترین خطر است که انقلاب ایران را تهدید می‌کند. گفته‌ایم که برای حل مسائل انقلاب باید راه‌های انقلابی بکار گرفت نه راه‌های محافظه‌کارانه. گفته‌ایم که میزان حمایت ما از دولت یا هر دولت دیگر بستگی دارد به پیگیری آنها در مبارزات ضد امپریالیستی و چگونگی دفاع از حقوق دموکراتیک خلقها در چهارچوب برنامه حداقل ما. گفته‌ایم که از اقدامات دولت در جهت تقویت نهادهای دموکراتیک پشتیبانی می‌کنیم [رسان کار ش ۱ و نیز ش ۴].

با تشدید رویارویی عناصر مذهبی با کمونیستها و افزایش حمله آنان به ستادها و خانه‌های چریکها، فشار سازمان بر دولت موقت نیز افزایش یافت. فداییان از همکاری دولت موقت با کمیته انقلاب برآشفته و حمایت دولت از عناصر تندرو مذهبی را مورد انتقاد قرار داد و نوشت:

دسته‌جات تحریک شده نه تنها تهران بلکه بسیاری از شهرهای دیگر را عملاً قرق کرده‌اند و با سنگ و چماق و چاقو نیروهای انقلابی را مورد هجوم قرار می‌دهند... دولت زندانه از این نیروها حمایت می‌کند و عملاً شهرها را به دست آنان سپرده است کمیته‌ها آماده‌اند تا همین که این دسته‌ها دفتری را اشغال کردند و یا جمعی را مضروب نمودند برای تثبیت پیروزی انقلاب مسلحانه قدم پیش گزارند و قاطعانه بر عمل آنها مهر تأیید بگذارند [رسان کار ش ۲۹].

فداییان از دولت موقت خواهان ارائه راهکارهای انقلابی در برخورد با وابستگان رژیم شاه و عناصر افراطی وابسته به امپریالیسم شدند و معتقد بودند که حملات عناصر مذهبی به ستادهای

کمونست‌ها از جانب روحانیون مترقی و مبارز سازماندهی نمی‌شود بلکه از سوی عناصر نفوذی وابسته به امپریالیسم و شاه در نهادهای انقلابی صورت می‌گیرد [رنگان کارش ۳ و ۴]. در این میان بازرگانان بزرگترین مقصر «اعمال خشونت طلبانه عناصر افراطی» شناخته می‌شد. شدیدترین حملات آنان به دولت بازرگان و شخص وی در مقاله‌ای که به مناسبت سقوط دولت انتشار یافت، صورت گرفت. فداییان مدعی شدند:

با اینکه توده مردم در جریان مبارزات خود پی به ماهیت سازش کارانه بازرگان و امثال او برده بودند [به] اعتبار انتخاب آیت‌الله خمینی توده مردم به خیابانها می‌ریزند و شعار «درد بر بازرگان نخست وزیر ایران» در و دیوارهای شهرها و روستاهای ایران را می‌پوشاند. درودهایی که بازرگان و امثال او به هیچ وجه لیاقت آن را نداشتند... نخست وزیر شدن بازرگان در واقع نشانه سهم قابل تأکیدی بود که لیبرالها از قدرت سیاسی به کف آورده بودند [رنگان کارش ۴۱].

آنان، جلوگیری از متلاشی شدن ارتش سابق و تشکیل ارتش توده‌ای و عدم حمایت و تقویت نهادهای دمکراتیک مانند شورای کارگری کارخانجات را از اقدامات ضد انقلابی بازرگان می‌دانستند و بر این باور بودند که با متلاشی شدن ارتش، مردم مسلح می‌توانند انقلاب مسلحانه توده‌ای را در جهت حاکمیت طبقه کارگر به راه اندازند و مبارزات ضد امپریالیستی هموار خواهد شد. به این دلیل، سیاست خلع سلاح توده‌های مردم، که بعد از انقلاب اجرا شد یکی از مواردی بود که مورد انتقاد شدید عناصر چپ به‌ویژه فداییان قرار گرفت و خلع سلاح که برای تثبیت حاکمیت انقلابی امری ضروری بود «مصالحه با امپریالیسم» تفسیر شد و مدعی شدند:

همه رهبران بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه چنان از تسلیح مردم و قیام مسلحانه به وحشت افتادند که نمایندگان خود را سراسیمه به کوی و برزن فرستاده که مردم را از حمله به پادگانها و مصادره سلاحها باز دارند. همه آنها با تمام تلاش خود کوشیدند ارتش دست‌نخورده باقی بماند و از طریق مصالحه با امپریالیسم این ماشین جنگی را برای حفظ و حراست سرمایه و حفظ و حراست مالکیت خصوصی در اختیار خویش گیرند [سازمان چریکهای فدایی خلق: ۳۴].

به نظر فداییان، بعضی از نهادها و ارگانهایی که از بطن انقلاب بیرون آمده، تحت رهبری خرده بورژوازی تندرو متشکل شدند، فی‌نفسه بیانگر زاینده‌گی انقلاب جهت حفظ دستاوردهای خودش هستند. اما وجود «ارگانهای جدید» همچون کمیته‌های انقلاب، دادگاه انقلاب، سپاه پاسداران و حزب جمهوری اسلامی - که به نظرشان تثبیت‌کننده قدرت خرده بورژوازی بود - در کنار دستگاه بوروکراسی و ارتش باقی‌مانده از رژیم شاه، سبب نارسایی و اختلال در حاکمیت توده‌های انقلابی خواهد شد. زیرا به نظر آنان، وجود این دو نوع سازمان و تشکیلات در کنار هم در نهایت به ائتلاف خرده بورژوازی تندرو و بورژوازی لیبرال خواهد انجامید [سازمان چریکهای فدایی خلق^۲: ۶۴]. آنان دریافته بودند که مذهب‌یون با تشکیل نهادهای حمایت‌کننده و در انحصار گرفتن آنان، هر مخالف فعال و مؤثری را از سازمانها و ادارات دولتی بیرون می‌کنند. بدون شک تصفیه ادارات از طریق یک رشته درگیری به‌دست می‌آید. نشریات ماهها و سالهای اول انقلاب مشحون از درگیری عناصر مذهبی با کمونیستها است.

به این ترتیب، آنان با تقسیم‌بندی درونی ارگانهای انقلابی به وابستگی به دو قشر رقیب و مخالف، مجوز انتقاد از عملکرد آنها را برای خود صادر کردند. هر چند این تقسیم‌بندی صرفاً جنبه تاکتیکی نداشت و برآمده از بطن ایدئولوژی مارکسیستی بود، اما به این مهم نایل شده بودند که بدون تفکیک طبقاتی اعضای ارگانها، حمله بدانان نیز مقدور نخواهد بود. زیرا حاکمیت انقلابی به‌ویژه رهبران مذهبی چنین عملی را تحمل نمی‌کردند. از این‌رو، ایجاد دویارگی و دوگانگی در بافت جمعیتی نهادهای انقلابی به عنوان تاکتیک حمله به عناصر و نهادهای سیاسی و مذهبی تلقی شد.

هر چه بیشتر از پیروزی انقلاب می‌گذشت، انتقادات فداییان نیز سیر تکاملی و فزاینده‌ای پیدا می‌کرد. آنان کمیته‌های انقلاب را به همدستی با کارفرمایان و دشمنان آشتی‌ناپذیر کارگران متهم می‌ساختند [رنگان کارش^۱]. در مرحله بعدی، واژه «مرتجع» را در مورد نیروهای کمیته‌ها به کار گرفتند و تعدادی از اعضای آن را به ارتباط با نیروهای ساواک و شاه متهم کردند. فداییان معتقد بودند که، گرچه خودجوشی کمیته‌های انقلاب برای حفظ دستاوردهای آن امری قابل تحسین است اما نفوذ «عوامل ارتجاعی» و وابسته به شاه و امپریالیسم، این نهاد را از ماهیت اصلی خود منحرف ساخته است و نفوذ تدریجی عوامل امپریالیسم در سایر ارگانها، مسیر انحراف انقلاب را فراهم خواهد آورد. به نظر آنان، برای حفظ دستاوردهای دموکراتیک انقلاب بایستی نهادهای

دمکراتیک ایجاد شود که مورد حمایت «نیروهای مرفقی» و «دمکراتیک خلقی» نیز می‌باشد. تشکیل و تقویت شوراهای اتحادیه‌های کارگری کارخانجات از جمله نهادهای دمکراتیکی است که کمتر مورد عنایت کارگردانان حاکمیت وابسته به بورژوازی قرار گرفته است. آنان در راستای مقابله با نفوذ دشمنان به ارگانهای انقلابی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به دو دسته «پاسداران پرشور و کم تجربه» و «پاسداران صادق» تقسیم می‌کردند [رومان کار سال اول ش ۶].

حزب جمهوری اسلامی به عنوان یکی از سازمانهای وابسته به روحانیون مورد شدیدترین حملات مارکسیستها بود. فداییان معتقد بودند:

حزب جمهوری اسلامی با حمایت از سیاستهای سرکوب‌گرانه و خشن [علیه کمونیستها] در جهت پوشاندن تمامی اقدام سیاست و فرهنگ جامعه و پوسته‌ای ضخیم از اتوریته مذهب پیش می‌رود و خواهان شرکت روحانیت در امور سیاست و اقتصاد می‌باشد [نبرد خلق ۱۳۵۹، ش ۱: ۱۴۲].

آنان برای رسیدن به اهداف خود نه فقط با کمونیستها و صاحبان دیدگاههای مادیگرایانه، بلکه با احزاب بورژوازی نظیر نهضت آزادی نیز درگیر شدند. فداییان اعمال نظر و دخالت روزافزون حزب جمهوری اسلامی را در راستای پیشرفت، غیردموکراتیک ارزیابی می‌کردند. گویی تاکتیک و استراتژی «انتقاد جزء به جزء» و به نوبه خود تقسیم اجزاء به جناحها و گرایشهای مختلف در راستای کاستن مخالفت حاکمیت و جلب نظر پاره‌ای از گرایشهای داخل نظام به سوی خود و ایجاد تزلزل در اساس نظام جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت.

با گذشت زمان حملات انتقادآمیز فداییان از حاکمیت انقلابی به ارگانهای جوشیده از بطن انقلاب محدود نشد، بلکه آنان حتی راهکارهای دمکراتیک و ارائه شده از جانب نظام اسلامی را به بهانه‌های مختلف مورد انتقاد قرار دادند. اعتراض به انتخابات متعدد از جمله رفراندوم قانون اساسی و جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و غیره در تمامی آثار مکتوب آنان منعکس شده است. از آنجا که فداییان حکومت انقلابی را به عنوان یک «حکومت دمکراتیک خلقی» قبول نداشتند بلکه آن را حاکمیت خرده بورژوازی تندرو و بورژوازی لیبرال وابسته می‌انگاشتند، تمامی عملکرد و رفتار سیاسی حاکمیت نیز دقیقاً بر اساس تحلیل مارکسیستی‌شان ارزیابی می‌شد. هر گامی که توسط حاکمیت انقلابی برداشته می‌شد، قدمی در راه «مصالحه با امپریالیسم» و پیشروی به سوی سرمایه‌داری وابسته تلقی می‌گردید. از دیدگاه

آنان هر چند حاکمیت به شیوه دموکراتیک و با جنبش مردمی به قدرت رسیده است، اما بنا به ماهیت و روحیه طبقاتی دست‌اندرکاران، عملکرد و راهکارهای آنان نمی‌توانست «انقلابی خلقی» باشد.

فداییان رفراندوم را یکی از نهادهای اصلی حاکمیت دموکراتیک می‌دانستند؛ اما چون در آستانه برگزاری رفراندوم قانون اساسی و جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به گفته آنان «فضای غیر دموکراتیک بر کشور غالب بود» چنین انتخاباتی نمی‌توانست مورد قبول آنان باشد [رسمان سار ش ۵]. آنان قبلاً اعلام کرده بودند که تنها حکومت با محتوای «دموکراتیک و ضد امپریالیستی» را به رسمیت خواهند شناخت. آنان قانون اساسی و جمهوری اسلامی که توسط ۹۸/۲٪ مردم تأیید شده بود، با تشکیک و تردید از تأیید آن خودداری کرده و اعلام داشتند:

جمهوری اسلامی تا آنجا که محتوایی دموکراتیک و ضد امپریالیستی داشته باشد و قانون اساسی آن با توجه به منافع زحمتکش‌ترین اقشار و طبقات تنظیم شود و دستهای امپریالیسم و وابستگی‌اش را کوتاه کند، مورد تأیید مردم و نیروهای مترقی قرار خواهد گرفت، در غیر این صورت از حمایت مردم برخوردار نخواهد بود [رسمان سار ش ۵].

به نظر می‌رسد، در منظومه فکری و ایدئولوژیکی فداییان «مردم» فقط به چند هزار نفر عضو و هوادار سازمان محدود می‌شد. بدین ترتیب، فداییان با رد رفراندوم نه تنها اقدامی غیر دموکراتیک انجام دادند، بلکه حمایت خود از حکومت انقلابی را به موضع‌گیریهای بعدی آن مشروط کردند. آنان عدم تأیید نتایج رفراندوم را به دلیل ابهام‌آلود بودن محتوای حکومت ذکر می‌کردند، اما به این وسیله می‌خواستند دستشان برای انتقادهای بعدی باز باشد. این برخورد زیرکانه با حکومت انقلابی و قانون اساسی آن، زمینه انتقادات و رویاروییهای پراکنده نظامی و عملکرد توطئه‌آمیز آنها را فراهم ساخت. چندی بعد، نقش نظامی چریکها در تحریک و مسلح ساختن شورشیان در وقایع گنبد، کردستان و بمب‌گذاریهای پراکنده در گوشه و کنار کشور فاش شد. هر چند آنان رسماً به راه انداختن درگیریهای خونین این وقایع و حمله به پادگانها و مراکز نظامی را در اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸ بر عهده نگرفتند، بلکه با کلی‌گویی اعلام داشتند که این گفته‌ها و اخبار شایعاتی بیش نیست و اینها در «نتیجه تحریکات و دسیسه‌های نوکران امپریالیسم و عوامل مزدور ساواک است که گشودن آتش به روی مردم و همراه با پخش شایعات تحریک‌آمیز زمینه جنگ

داخلی و کشتن خلقهای ایران را به وجود می آورند» [رنگان کارش ۶]. در حالی که آنان هر روز، درگیری نیروهای مذهبی با مارکسیستها را نقشه شوم و ضد انقلابی عوامل ارتجاع معرفی می کردند. [رنگان کارش ۵] سر مقاله شماره ۷ هفته نامه کار در تاریخ ۳۰ فروردین را با عنوان «انقلاب در خطر نابودی است» منتشر ساختند که در آن بار دیگر بر «رخنه ضد انقلاب و عوامل امپریالیسم امریکا در دستگاههای دولتی و در کمیته ها و پاسداران انقلاب را گوشزد کردند» که توطئه گران می خواهند «مردم را به صرف آن عقاید و ایدئولوژیهای متعدد و یا احساسات ملی و قومی متفاوت» در برابر هم قرار دهند [رنگان کارش ۷].

آنان هر روز رادیو و تلویزیون حکومت انقلابی را به سانسور بیانیه های فداییان متهم می ساختند و به دلیل فراهم نشدن زمینه فعالیت کمونیستهای فدایی، از دولت و اختناق حاکم بر جامعه انتقاد می کردند. به این ترتیب، ناامیدی از گرایش خرده بورژوازی تندرو به سوی «طبقه کارگر پیشرو» فداییان را از بلاتکلیفی به درآورد و آنان بار دیگر با ایمان به درستی و حقانیت نظریه های کمونیستی خود تاکتیک سیاست توطئه آمیز در ایجاد جنگ داخلی همراه با انتقادهای تند و حملات سیاسی علیه حاکمیت را فراروی خود قرار دادند.

برگزاری انتخابات «مجلس خبرگان» یکی دیگر از پدیده های مهم انقلابی بوده، که بار دیگر ماهیت ضد انقلابی مارکسیسم فدایی را آشکار ساخت. چریکهای فدایی با ارائه فهرستی از کاندیداهای خود، شرکت در انتخابات را رسماً اعلام کردند. اما فلسفه شرکت آنان در انتخابات نه تأیید مجلس خبرگان بلکه بر پایه رد آن استوار بود «ما شرکت در انتخابات را پذیرفتیم تا ضرورت نفی چنین انتخاباتی را به توده ها ثابت کنیم» [سازمان چریکهای فدایی خلق؛ ۲۳]. چون به نظر آنان حاکمیت انقلابی با الغای مجلس مؤسسان و «اختراع مجلس خبرگان» مانعی بر سر راه شرکت نیروهای مترقی در تدوین و تصویب قانون اساسی ایجاد کرده بود و مانع ورود تمامی جریانهای سیاسی به مجلس خبرگان می شد [سازمان چریکهای فدایی خلق؛ ۲۵]. زیرا با کاهش تعداد نمایندگان مجلس خبرگان به ۷۵ نفر، عملاً گروههای مارکسیستی از جمله فداییان نمی توانستند حتی یک نفر را به این مجلس بفرستند. زیرا هر کاندیدا به ۲۰۰ هزار رأی برای راه یافتن نیاز پیدا می کرد، در حالی که فداییان به دلیل کمی طرفدارانشان، حتی نمی توانستند یک نماینده نیز داشته باشند. آنان به منظور حفظ منافع حزبی خود پیشنهاد کردند:

به ازای هر ۵۰ هزار نفر از تبعه ایران یک نماینده به مجلس برود و مجلس با ۷۵۰ نفر نماینده تشکیل شود تا همه نیروها، همه خلقها، همه اقشار و طبقات خلق در آن نماینده داشته باشند... ما معتقدیم سازمانها و احزابی که کاندیدا اعلام می‌کنند به نسبت آرائی که می‌آورند تا یک حد نصاب معلوم باید در مجلس نماینده داشته باشند [رسن کار ش ۲۶ و ۲۲].

اما رهبر انقلاب با چنین مجلس گسترده‌ای که وقت زیادی برای تصویب قانون اساسی لازم داشت موافقت نکرد. فداییان بر روند رأی‌گیری و نحوه نظارت نیز اعتراض داشتند و معتقد بودند که محدود بودن تعداد بازرسان احزاب مارکسیستی در سر صندوقها سبب شده است که همه دست‌اندرکاران رأی‌گیری از حزب جمهوری اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی باشند.

فداییان معتقد بودند که درک توده از ماهیت حاکمیت انقلابی با درک پیشروان نیروهای مترقی (کمونیستها) تضاد دارد؛ یعنی نگرش توده به حکومت غیر از نگرش سازمان چریکهاست. چون در جریان جنبش، خرده بورژوازی کوشید تا خود را مدافع همه توده‌ها جلوه دهد. از این رو، به آنها وعده استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، عدالت اقتصادی و رفع سلطه امپریالیسم را داد. این شعارها، کارگران را تحت رهبری خرده بورژوازی بسیج کرد [سازمان چریکهای فدایی خلق ایران؛ ۱۰]. آنان گرایش طبقات زحمتکش جامعه به سوی عناصر و حاکمان مذهبی را ناشی از «ناآگاهی طبقه کارگر و فقدان حزب مستقل و متشکل آن» دانستند و به پیوندهای عمیق دینی بین مردم و رهبران انقلاب توجه نکردند. فداییان چنان در قالبهای ایدئولوژیکی غیر قابل انعطاف و خشک خود غرقه بودند که وقتی اقبال مردم به سوی عناصر مذهبی را دیدند به نظریات مارکسیسم - لنینیسم پناه بردند و اظهار داشتند:

طبقه کارگر و توده‌ها در دشمن خود که خرده بورژوازی باشد دولت خود را یافتند و سپس دولت خود را رهبر خود مشاهده کردند. در این رابطه توهمات خرده بورژوازی طبقه کارگر مبنای اعتماد آنها به وعده‌های خرده بورژوازی شد [سازمان چریکهای فدایی خلق؛ ۱۰].

آنان به منظور شکستن این «اوهام خرده بورژوازی» و آگاه کردن مردم در انتخابات شرکت می‌کردند و معتقد بودند چون

در شرایط کنونی توده‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند، به مجلس فرمایشی امید بسته‌اند و تحت تأثیر اوهام خرده بورژوازی گمان دارند در قانونی که

تصویب خواهد شد به هر صورت منافع آنان در نظر گرفته می‌شود... [پس]
وظیفه پیشرو است که از طریق افشاء آنها و آگاه نمودن توده‌ها درک او را
هر چه بیشتر بر واقعیت منطبق نماید [سازمان چریک‌های فدایی خلق؛ ۲۲].

آنان تاکتیک‌های امتناعی بعضی از گروه‌های مارکسیستی را بر خلاف وظایف کمونیست‌های
پیگیر می‌دانستند و معتقد بودند که چنین نغمه‌هایی معمولاً از سوی جناح چپ جنبش کمونیستی
مطرح می‌شود که چیزی بیش از «چپ روی کودکانه» نیست و در عین حال هشدار دادند که
هدف از شرکت در انتخابات به منظور پیوند زدن پیشرو با توده است و باید در این راه با دیدگاه
مبارزه پارلمانی برای رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه کرد. چون مبارزه پارلمانی آفتی برای
جنبش‌های واقعی کمونیستی است. مجلس باید وسیله‌ای برای افشاگری و تبلیغ سیاسی باشد نه
هدف. به قول لنین، حزب پرولتاریای انقلابی باید به منظور آگاهی دادن به توده‌ها، در پارلمان
بورژوازی شرکت جوید، این کار می‌تواند در حین انتخابات و در خلال مبارزه بین احزاب در
پارلمان صورت گیرد، اما محدود کردن مبارزه طبقاتی به مبارزه پارلمانی، یا مبارزه پارلمانی را به
منزله برترین شکل و شکل قطعی مبارزه پنداشتن، آن هم به طوری که همه اشکال دیگر مبارزه
تابع آن قرار گیرند، عملاً گریز به طرف بورژوازی است و به نفع پرولتاریا نیست [لنین ۱۳۵۸: ۳۴]. با
این همه، آنان حمایت از هر یک از نامزدها را به سوابق انقلابی آنان مشروط کرده بودند و حمایت
خود از آیت‌الله طالقانی در مجلس خبرگان را نیز با توجه به سوابق انقلابی ایشان می‌دانستند. آنان
اعتراف داشتند طالقانی از نظر طبقاتی به خرده بورژوازی تعلق دارد؛ اما آن قشری از خرده
بورژوازی که در نهایت به «پرولتاریا» گرایش پیدا کرده است.

هر چه از پیروزی انقلاب می‌گذشت وفادایان پیوند بین مردم روحانیت را بیشتر احساس
می‌کردند، به همان اندازه ناامیدی در رفتار و گفتار آنان بیشتر نمایان می‌شد و لحن، گفتار و مواضع
سیاسی‌شان نیز به تدریج تندتر و ضد روحانی‌تر می‌گردید. مقایسه بین حجم مطالب و حملات
آنان در نیمه اول سال ۱۳۵۸ با نیمه دوم سال ۱۳۵۸، مواضع خصمانه آنان را نسبت به روحانیت و
حتی امام خمینی آشکارتر می‌سازد. البته آنان با توجه بر تضاد ماهوی ایدئولوژی مارکسیستی با
ایدئولوژی اسلامی هیچگاه در صدد تأیید روحانیت و مذهب بر نیامدند، اما بنا به مصالح سیاسی،
مخالفتشان را در لفافه‌ای از عبارات مارکسیستی و تضاد طبقاتی مطرح می‌کردند. ناکامی فداییان
در مجلس خبرگان روند جریان‌ات تاریخی در خلاف مسیر نظریه‌های آنها سبب شد تا موضع

خصمانه خود با روحانیان را آشکارتر سازند. آنان به تبعیت از تئوری تضاد طبقاتی در ادامه تاکتیک نقد جزء به جزء ارکان حکومت انقلابی، قشر روحانی را به دو دسته «روحانیون مرفقی» و «قشریون مرتجع» تقسیم کردند. مبنای این تقسیم‌بندی نیز نه مبانی فکری و فقهی علما بلکه مبتنی بر پایگاه طبقاتی‌شان بود. در دیدگاه آنان، در رأس روحانیون مرفقی امام خمینی و پیروانش قرار داشتند که وابسته به خرده بورژوازی تندرو بودند. در رأس «قشریون مرتجع» آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری قرار داشت که به بورژوازی وابسته متعلق بود [رنگان سار ش ۳۵]. فداییان در راستای پیشبرد این تاکتیک، نقد جزء به جزء ابتدا با حملات تند و اهانته‌آمیز جناح قشریون شکاف موجود بین روحانیت را مطرح ساختند و با چاپ و انتشار اسناد و مقالات در بارز نشان دادن این شکاف سعی بلیغ داشتند. آنان حزب خلق مسلمان و حامی اصلیش آیت‌الله شریعتمداری را وابسته به امپریالیسم امریکا معرفی کردند که امریکا از حزب مزبور به عنوان «چماق امپریالیسم» برای کوبیدن نیروهای مرفقی (یعنی کمونیستها) و سرکوب مبارزه مردم با امپریالیسم و حفظ منافع سرمایه‌داران استفاده می‌کند [رنگان سار ش ۴۱].

فداییان به هنگام حمله به آیت‌الله شریعتمداری، تا حدودی خط فاصل بین دو دسته از روحانیت را حفظ کرده بودند، اما با گذشت چند ماه از آن، انتقاد از رویه سیاسی و عملکرد روحانیت مرفقی نیز در برنامه آنان قرار گرفت. این حملات انتقادآمیز به روحانیت مرفقی با نقد مارکسیستی از ولایت فقیه و جایگاه آن در انقلاب اسلامی آغاز شد. با حمله به «ولایت فقیه» کل نظام جمهوری اسلامی زیر سؤال برده شد. آنان اصل ولایت فقیه را «ارتجاعی» می‌دانستند. زیرا به موجب آن حق حاکمیت مردم از بین می‌رفت. نشریه سار در تحلیل تصویب اصل ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان می‌نویسد:

از همان ابتدای تشکیل مجلس خبرگان معلوم بود که نیت کار چرخانان این است که طرح قشریون و انحصارطلبان را در مورد قانون اساسی پیاده کنند. طرحی که روح شیخ فضل‌الله نوری را شاد کرده... با تحمیل ولایت فقیه به قانون اساسی، دیگر حاکمیت مردم در بین نیست. حاکمیت در انحصار علمای دین و پیشروان مذهبی است [رنگان سار ش ۳۳].

آنان طبق نظریه‌های مارکسیستی خود به این نظریه پایبند بودند که خرده بورژوازی «نظام حکومتی خاصی برای خود ندارد». از این رو، ولایت فقیه را به عنوان یک نظریه حکومتی تلقی

نمی کردند. مخالفت چریکها با نظام جمهوری اسلامی نه تنها بر نوع حاکمیت آن محدود نشد، بلکه به تدریج ابعاد گسترده تری یافت و رهبری انقلاب را نیز در بر گرفت.

در حالی که فداییان مشغول انتقاد از عملکرد حاکمیت مذهبی و ماهیتاً محافظه کار بودند که گاهی اعمال و رویه های انقلابی زودگذر و آنی از آنان سر می زند، واقعه «تسخیر لانه جاسوسی امریکا» که به تعبیر امام انقلابی بزرگتر از انقلاب اول بود، رخ داد که بارزترین و مهمترین موضع گیری عناصر مذهبی یا به قول مارکسیستها خرده بورژوازی تندرو علیه امپریالیسم امریکا بود. حمایت علنی امام از این جریان ضد امپریالیستی «دانشجویان پیرو خط امام» دست اندکاران فداییان را دچار سردرگمی ساخت آنان در اعلامیه ۱۴ آبان ۱۳۵۸ این واقعه را «حرکت خود انگیزه توده ای» قلمداد کردند. اما چند روز بعد، دیدگاه خود را تغییر داده، خط فاصلی بین عملکرد نیروهای پیرو خط امام (فاتحان سفارت امریکا) و نیات آنان با خواست و تحلیل کمونیستی خود از مبارزه امپریالیسم کشیدند و تسخیر سفارت را به اهداف خرده بورژوازی و «موج کنترل شده» و حرکات زودگذر آن نسبت دادند [ارگان کارش ۳۵ ضمیمه ۳]. هدف از آن را نیز حل «تضادهای درون هیأت حاکمه با بسیج مردم در یک مبارزه مشروع و بی آزار با امپریالیسم» تحلیل کردند و تفاوت بارزی بین مبارزات ضد استبدادی و امپریالیستی روحانیت با شعارهای ضد استبدادی و امپریالیستی کمونیستها قایل شدند و در نشریه کار نوشتند:

اگر در روزهای قبل از قیام برداشت روحانیت از معنای شعار مرگ بر شاه با برداشت زحمتکشان از شعار مرگ بر شاه تمایز اساسی داشت، حرکات ضد امریکایی امروز آنان، شباهتی به مضمون و جهت مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و توده زحمتکش ایران ندارد. آنها تنها با به راه انداختن یک موج کنترل شده بر علیه امپریالیسم فقط نیروی توده ها را به خدمت خود درآوردند و چنین است که مشاهده می کنیم به جای اینکه موج ضد امپریالیستی در جهت قطع همه جانبه وابستگی به امپریالیسم یعنی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته پیش رود به مرعوب شدن لیبرالها و تحکیم موقعیت شورای انقلاب منتهی می گردد [ارگان کارش ۳۵ ضمیمه ۳].

آنان با دیدگاه انحصارطلبانه، مبارزات ضد امپریالیستی را محدود و منحصر به «نیروهای مترقی» دانستند و معتقد شدند که برانداختن سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته «هرگز میسر نمی شود مگر تحت رهبری قاطعانه طبقه کارگر و زحمتکشان». زیرا آنان رابطه ای بین مبارزه با

امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری احساس می‌کنند که به نظرشان «چنین مبارزه‌ای از عهده قشریون ساخته نیست، آنان تنها با مبارزه‌ای سطحی و مهار شده (به شرط حفظ مالکیت مشروع سرمایه‌داری) در چهارچوب ولایت فقیه موافقت دارند» [رنگان کارش ۳۵ ضمیمه ۳].

فداییان سقوط دولت بازرگان را سقوط یکی از دژهای بورژوازی وابسته لحاظ می‌کردند که می‌رفت تا بساط امپریالیسم را در ایران برچیند. اما پذیرش وی در شوای انقلاب، بار دیگر، آنان را از تحقق نظریه‌هایشان ناامید ساخت. آنان باز هم در دریای تحلیل مارکسیستی خود فرو رفته، وابستگی خرده بورژوازی به بورژوازی وابسته را مطرح ساختند [رنگان کارش ۳۵ ضمیمه ۳].

انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر بهانه لازم را برای فداییان فراهم ساخت تا بار دیگر حملات انتقادآمیز خود علیه نظام جمهوری اسلامی را شدت بخشند. زیرا آنان به موجب قانون اساسی حق معرفی نامزدهای ریاست جمهوری را نداشتند [رنگان کارش ۴۰]. این امر بهانه‌ای به دست آنان داد تا بار دیگر، قانون اساسی را زیر سؤال برند و اعلام نمایند:

همگان می‌دانند که ما به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی ندادیم. زیرا این قانون راه را بر استثمار و غارت خلق باز می‌گذاشت. ما قانون اساسی را تأیید نکردیم زیرا این قانون احراز پست ریاست جمهوری را برای امثال مدنی‌ها که هنوز داغ ننگ تاج شاه به پیشانی‌شان باقی است، صلاحیت ریاست جمهوری را به رسمیت می‌شناسد ولی برای انقلابیون کمونیست که در سراسر دنیا و در تمام تاریخ معاصر همواره تنها مدافع راستین طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش بوده‌اند، حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را سلب کرده است [رنگان کارش ۴۲].

فداییان پس از محروم شدن از معرفی نامزد، خود را به سازمان مجاهدین خلق نزدیک کرده، بنا به سابقه انقلابی آن، از نامزد آنان (مسعود رجوی) حمایت کردند و هدف خود را از شرکت در انتخابات علی‌رغم محدودیتهای سیاسی حاکمیت انقلابی «تأکید بر بالا بردن آگاهی توده در مورد مسئله انتخابات و اشکال ضروری مبارزه علیه امپریالیست سرمایه‌داری وابسته و با تأکید بر ضرورت تأمین رهبری طبقه کارگر از طریق هدایت عملی مبارزه توده‌ها در انتخابات» اعلام کردند [رنگان کارش ۴۲]. البته حمایت فداییان از مجاهدین، به معنای پذیرش همه برنامه‌های ۱۲ ماده‌ای آنان نبود

بلکه آنان در نشریه *سار* برنامه‌های مجاهدین را مورد انتقاد قرار دادند.^۱ اما چون بر این باور بودند که از میان برنامه‌های ارائه شده نامزدهای ریاست جمهوری برنامه مجاهدین به مبارزات ضد امپریالیستی نزدیکتر است، آن را پذیرفتند. به دنبال اعلام عدم صلاحیت نامزد مجاهدین فداییان برآشفند و این بار طی سر مقاله‌ای تند در نشریه *سار*، رهبر انقلاب را هدف حملات خود قرار دادند. آنان قبلاً با آگاهی از مقام و منزلت امام خمینی در نزد مردم نه تنها به نام متعرض ایشان نمی‌شدند، بلکه برای رعایت ظواهر امر حتی گاهی عنوان اعطایی مردم به ایشان یعنی «امام» را نیز در نوشته‌های خود به کار می‌بردند و هر از چند گاهی از اقدامات انقلابی امام تمجید نیز می‌کردند [رسان سار ش ۶]. اما این به معنای آن نبود که نظریات امام را می‌پذیرفتند، بلکه موضعی کاملاً عکس در قبال ایشان داشتند. فداییان از نیمه دوم سال ۱۳۵۸ به نقد صحبتهای امام، بدون اینکه نامی از ایشان به میان آید، اهتمام ورزیدند. اما با اعلام حذف شدن نامزد مجاهدین، هرگونه ملاحظه کاری را کنار گذاشته و به نقد عملکرد و دستور امام در این زمینه پرداختند و تأیید نامزدهای بورژوازی وابسته را ضربات زیانباری به جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق تحلیل کردند و گفتند:

در عین وقتی که آیت‌الله خمینی و جمیع پیروان ایشان به لیبرالها اعتماد می‌کنند و با آنها با آشتی رفتار می‌کنند، ضربات زیانباری به جنبش ضد امپریالیستی دموکراتیک خلق‌های ما وارد می‌سازند و این سیاست کار را آنجا می‌کشاند که حتی مجریان سیاستهای انحصارات امپریالیستی اجازه می‌یابند پستهای حساس دولتی و نظامی را در اختیار بگیرند و سرنوشت مردم به دست دوستان امپریالیسم امریکا برده شود... با توجه به اعتمادی که مردم به آیت‌الله خمینی دارند این سیاست ایشان موجب شده است مدنی‌ها و قطب زاده‌ها و بازرگان‌ها خود را دوست مردم معرفی کنند. این سیاست مردم را در شناسایی دوستان واقعی خود سر در گم می‌سازد و راه را برای فریب توده‌ها از دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکا هموار می‌کند... سازمان مجاهدین خلق مانند سایر نیروهای انقلابی به این علت قانون اساسی را تأیید نکرده بود و که این قانون راه را برای تحکیم سلطه امپریالیسم و

۱- برای آگاهی از نقد «برنامه سیاست مجاهدین خلق» توسط چریکهای فدایی ر.ک: [رسان سار، ش ۱۷ و ۴۳ و ۴۵] همچنین برای آگاهی از پاسخ مجاهدین به چریکهای ر.ک: [سازمان مجاهدین خلق ۱۳۵۹].

تثبیت سرمایه‌داری وابسته باز گذاشته است. ما اعلام عدم صلاحیت کاندیدای مجاهدین خلق ایران را اقدامی می‌دانیم که صف نیروهای مرفقی و ارتجاعی را در ذهن مردم برهم می‌زند و آنان را در شناسایی و انتخاب دوستان خود گمراه می‌سازد. اگر مردم حرمت آیت‌الله خمینی را باور کنند باید مدنی را صالح و رجوی را اباصالح تشخیص دهند و چون این تصور خطای محض است، ما اعلام عدم صلاحیت مسعود رجوی را بیش از همه به سود جناح سرمایه‌داران و دشمنان مردم می‌دانیم [ارگان کارش ۴۳].^۱

آنان حمایت از دولت بنی‌صدر را نیز مانند دولت موقت، مشروط به اتخاذ سیاستهایی در جهت تقویت جناح ضد امپریالیستی و مرفقی در برابر جناح ارتجاعی و شدیداً وابسته به بورژوازی کردند [سازمان پیکار، بی‌تا: ۱۶۱ و ۲۶۳]. اما موضع بنی‌صدر در قبال رویدادهای مختلف اشتباه بودن تاکتیک آنها را برای بار چندم نشان داد.

نزدیکی تاکتیکی فداییان به مجاهدین در انتخابات مجلس نیز تکرار شد. فداییان، با این تحلیل که حمایت از یک جریان خرده بورژوازی دمکرات که پای خود را از جنبش کمونیستی ایران پس کشیده است در برابر جریانات بورژوازی یا حتی جریانات انحرافی اپورتونیستی درون جنبش کمونیستی، بیشتر به نفع مارکسیسم - لنینیسم است، نزدیکی خود به مجاهدین و به نسبت آن دوری خود را از سایر گروههای کمونیست توجیه کردند [ارگان کارش ۵۰]. آنان آشکارا نامزدهای مجاهدین و حتی برخی از خرده بورژوازیها را بر نامزدهای جریانات مارکسیستی خط ۳ (پیکار)، خط ۴ (راه کارگر) و حتی حزب توده ترجیح دادند، زیرا معتقد بودند که این جریانه‌های مارکسیستی منفرد هستند و پایگاه توده‌ای ندارند. بنابراین حمایت از چنین نامزدهایی به رشد جریانه‌های انحرافی و تقویت اپورتونیسم درون جنبش کمونیستی کمک خواهد کرد [ارگان کارش ۵۰]. برخی گروههای کمونیستی مانند «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» به خط و مشی فداییان در قبال انتخابات مجلس شورای اسلامی انتقاد کردند و آنان را متهم به اپورتونیسم نمودند. زیرا معتقد بودند که طبق اصول عام کمونیستی باید از تمام احزاب و گروههای دارنده مرام مشترک، در مقابل ارتجاع و لیبرالیسم و امپریالیسم حمایت به عمل آورد. حتی اگر پاره‌ای

۱. همچنین برای آگاهی از نقد این موضع‌گیری از دیدگاه یک گروه دانشجوی هوادار «راه کارگر» ر.ک.: [راه کارگر

اختلافات ایدئولوژیکی هم وجود داشته باشند، زیرا انتخاب میان انقلابی و ضد انقلابی است. در نگاه آنان، از آنجا که گروههای کمونیستی هنوز از برنامه‌های مدون کمونیستی عدول نکرده و با امپریالیسم سازش نموده بودند در صف انقلابیون قرار می‌گرفتند. اما فداییان با این موضع‌گیری اپورتونیستی خود به دام لیبرالیسم، ارتجاع و خرده بورژوازی گرفتار شدند [رسمان کار ش ۵۲].

به دنبال عدم موفقیت نامزدهای فداییان در راه یافتن به مجلس، بار دیگر بانگ تقلب در انتخابات در نشریاتشان مطرح شد و اقدامات پیگیرانه حاکمیت انقلابی برای تهیه گزارش از تخلفات انتخاباتی را «بیشتر برای خالی نبودن عریضه و خاموش کردن اعتراضات مردم» دانستند [رسمان کار ش ۵۲]. آنان به حدی از شکست انتخاباتی خود ناراضی بودند که بر تأیید صحت انتخابات و فرمان عفو زندانیان سیاسی توسط امام خمینی انتقاد وارد ساختند و مقاله‌ای تحت عنوان «پیام نوروزی آیت‌الله خمینی چه کسانی را خشنود کرد؟» در نشریه کار منتشر کردند [ش ۵۲]. این فرمان را در مقایسه با تأیید تسخیر لانه جاسوسی امریکا، «چرخشی در سیاست و سمت‌گیری سیاسی ایشان» دانستند. به طوری که:

هر کس که این پیام را و آن فرمان را می‌خواند، آنها را با سخنان آیت‌الله در مقطع تسخیر سفارت مقایسه می‌کند و می‌بیند که به همان اندازه که آن حرفها برای امپریالیست‌ها، برای حکومت امریکا و جیمی کارترها تلخ و ناگوار می‌آمد این سخنان برای او و امثال او امیدوار کننده و نوید بخش است [رسمان کار ش ۵۲].

خلاصه مطلب اینکه، فداییان با تجزیه ارگانها و نهادهای مختلف ساختار نظام جمهوری اسلامی شروع به انتقاد کردند و این رویه را تا آنجا ادامه دادند که شخص رهبری انقلاب نیز از حملات آنان مصون نماند. دو گروه یا دسته (مذهبیون و مارکسیستها) به دلیل تضادهای ایدئولوژیکی نمی‌توانستند همدیگر را تأیید و حتی تحمل کنند. حاکمیت مذهبی انقلاب با این تعبیر که ایران یک جامعه اسلامی است و اندیشه‌ها و دیدگاههای ضد اسلامی به دلیل مباینت با اعتقادات مردمی، نمی‌تواند در جامعه نشر و گسترش پیدا کند، دایره عملیاتی و فعالیتی فداییان را به تدریج محدودتر می‌کرد. آنان اجازه حضور در ادارات و نهادها را نداشتند و کسانی که متهم به همکاری با فداییان بودند از ادارات تصفیه می‌شدند. فداییان نیز با تمسک به تحلیلهای مارکسیستی، خرده بورژوازی تندرو و سنتی را به اتهام همکاری با سرمایه‌داری وابسته و هموار ساختن راه سلطه

امپریالیسم در کشور و داشتن دیدگاههای «آرمانگرایانه واپسگرا» مورد حمله قرار می‌دادند. نگرش و تحلیل مارکسیستی‌شان از مناسبات نیروهای اجتماعی و سیاسی دست‌اندرکاران حکومت انقلابی، هیچگاه آنان را به اتخاذ مواضع واقع‌بینانه، منطقی و به دور از جنجال‌آفرینی و آشوب‌زایی رهنمون نساخت. بلکه امید به اثبات حقانیت نظریه‌های مارکسیستی سبب شد تا فداییان شخصاً در شورشی‌های قومی و جدایی‌طلبانه کردستان، گنبد و دیگر نواحی مشارکت نمایند. این امر، اقدام عاجل حاکمیت انقلابی برای برقراری آرامش و امنیت در جامعه را به دنبال داشت و رهبران جامعه متقاعد شدند که فداییان علی‌رغم ردّ اتهام نقش خود در ایجاد ناآرامی‌های پس از پیروزی، با انتشار اعلامیه‌های حمایت‌آمیز، آموزش نظامی و تهیه اسلحه، شورشیان را تقویت و تحریک می‌نمایند. از این رو، اقدامات مذهبیون علیه کمونیست‌ها که پیش از سال ۱۳۵۹ به صورت پراکنده و جسته و گریخته انجام می‌شد، شکل منسجم و هماهنگی به خود گرفت و سیل دستگیری و اعدام فداییان در سراسر کشور به جریان افتاد و حتی تصفیه عناصر کمونیستی پس از شروع جنگ عراق علیه ایران، به جبهه‌ها نیز کشیده شد. به این ترتیب، فداییان علی‌رغم ادعای پیشروی و پیشاهنگی توده‌های خلقی، به دلیل فقدان پایگاه مردمی، به زودی از صحنه سیاست حذف گردیدند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه فیروزمند، شمس‌آوری و مدیر شانه‌چی، چاپ دوم، نشر مرکز.
- *اوسان کار*، سال اول، شماره‌های: ۱. پنجشنبه ۱۳۵۷/۱۲/۲۴؛ ۲؛ ۳؛ ۴. «نامه فداییان به نخست‌وزیر»؛ ۵ «سرمقاله»؛ پنجشنبه ۱۳۵۸/۱/۱۶؛ ۶؛ ۷. ۱۳۵۸/۱/۳۰؛ سرمقاله «انقلاب در خطر نابودی است»؛ ۱۵؛ ۱۷؛ ۱۱/۱۱/۱۳۵۸؛ ۲۲. پنجشنبه ۱۳۵۸/۵/۱۴؛ ۲۶. پنجشنبه ۱۳۵۸/۵/۱۸؛ ۲۹. دوشنبه ۱۳۵۸/۵/۲۱؛ ۳۳. شنبه ۱۳۵۸/۷/۱؛ ۳۴. «پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی»؛ ۳۵. ۱۳۵۸/۸/۲۱؛ «چرا مرکز جاسوسی آمریکا تسخیر شده»؛ ۴۰. چهارشنبه ۱۳۵۸/۱۰/۱۲ «با انتخابات ریاست جمهوری»؛ ۴۱. چهارشنبه ۱۳۵۸/۱۰/۱۹ و ضمیمه آن «آیت‌الله شریعتمداری یک سرمایه‌دار است»؛ ۴۲. «با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری صف نیروهای مرفقی را تقویت و لیبرال‌ها را منفرد کنیم»؛ ۴۳. چهارشنبه ۱۳۵۸/۱۱/۱۰؛ ۴۵. ۱۳۵۸/۱۱/۱۷؛
- _____ . سال دوم، شماره‌های: ۵۰. چهارشنبه ۱۳۵۸/۱۲/۲۲ «ما در انتخابات از کدام کاندیداها حمایت کنیم»؛ ۵۲. چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۵۹ «اعتراضات وسیع مردم به انتخابات همچنان ادامه دارد».
- اشرف، حمید. (۱۳۵۷). *جمع‌بندی سه ساله*. تهران: انتشارات نگاه.

- جزنی، بیژن. (۱۳۵۷). *طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران*. تهران: مازیار.
- _____. (بی تا). *چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود و چند مقاله دیگر*، بی جا، بی تا.
- حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۰). «مشی چریکی چپ در ایران». *تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۰*. به اهتمام مجتبی مقصودی. تهران: نشر روزبه.
- _____. (۱۳۸۲). «علل ناکامی گروه‌های چریک‌های مارکسیستی در بسیج انقلابی توده‌ها سال‌های ۵۷ - ۴۲». *ایدئولوژی رهبری و فرایند انقلاب اسلامی*. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- راه فدایی. (شهریور ۱۳۵۸). *مبارزه با انحصارطلبی*. ش ۱. قسمت معرفی نشریه.
- راه کارگر. (مرداد ۱۳۵۹). *دانشجویان هوادار راه کارگر*. رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت). در *عراقاب ایورتونیسیم*.
- روحانی، حمید. (۱۳۷۴). *نهضت امام خمینی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر. (بی تا). *مجموعه مقالات درباره سازمان چریک‌های فدایی خلق*.
- _____. ۲. (بی تا). *جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق*. بی جا.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران. (مرداد ۱۳۵۸). *پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی*.
- _____. ۲. (بی تا). *مجموعه نظریات اکثریت پیرامون کج رویها و انحرافات اقلیت*. بی جا، بی تا.
- _____. ۳. (تیر ۱۳۵۵). *۱۹ بهمن تنوریک (گروه احمدزاده، پویان، مفتاحی پیشاهنگ جنبش مسلحانه ایران)*.
- _____. ۴. (۱۳۵۹). *چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردیم*. بی جا.
- _____. ۵. (بی تا). *۱۹ بهمن تنوریک (گروه جزنی: ظرفی پیشنهاد جنبش مسلحانه ایران)*. انتشارات مزدک.
- _____. ۶. (دی ماه ۱۳۵۹). *بحثی پیرامون بحران در سازمان ما*. ش ۳.
- سازمان مجاهدین خلق. (۱۳۵۹). *درباره انتقادات فداییان خلق*. چاپ دوم.
- صفایی فراهانی، علی اکبر. (بی تا). *آنچه یک انقلابی باید بداند*. انتشارات سازمان چریک‌های فدایی، نشر نبرد.
- لنین. و. ای. (۱۳۵۸). *انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا*. انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- متین، افشین. (۱۳۷۸). *کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۳۲-۵۷*. ترجمه ارسطو آذری. تهران: شیرازه.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی. (۱۳۸۰). *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: چریک‌های فدایی خلق*. تهران: وزارت اطلاعات.
- *نبرد خلق*. (تیر ماه ۱۳۵۹). ارگان تنوریک سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق. دوره جدید، ش ۱.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.